

الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر قانون اساسی و موازین بین الملل

محمدامین ابریشمی راد^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22034/qjplk.2022.258

چکیده

قانون اساسی را باید منبع اصلی تعیین اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معرفی کرد. به منظور شناسایی و تبیین ابعاد، ویژگی‌ها و الزامات حاکم بر این اصول و همچنین تعیین میزان انطباق آن‌ها با موازین بین‌المللی، در این پژوهش تلاش شده تا در قالب پژوهشی توصیفی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ داده شود که الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر قانون اساسی و موازین بین‌المللی چگونه ارزیابی می‌شوند؟ در مقام پاسخ به پرسش مذکور، این پژوهش ضمن شناسایی اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تبیین ویژگی‌ها و الزامات حاکم بر هر یک از آن‌ها، این مطلب را به اثبات رساند که هرچند اصولی همچون «عدم مداخله در امور داخلی کشورها»، «مسئولیت حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم» و «تحقق وحدت جهان اسلام» ممکن است شبیه متداخل بودن حوزه‌هایشان را داشته باشند و در مواردی مغایر با موازین بین‌المللی به نظر آیند، ولیکن، با تبیین دقیق و مبتنی بر مبانی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان این اصول را مغایر با یکدیگر یا موازین حقوق بین‌الملل به‌شمار آورد و این اصول دارای ویژگی‌ها و اقتضائات مشخص و قابل دفاع هستند که برگرفته از رویکرد انقلابی و دینی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران تدوین شده‌اند.

واژگان کلیدی: اصول سیاست خارجی، دول غیرمحابر، عدم مداخله در امور کشورها، قانون اساسی ایران، مسئولیت حمایت، موازین بین‌الملل، وحدت جهان اسلام.

۱. استادیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

* Email: abrishmirad@semnan.ac.ir



مقدمه

قانون اساسی را باید به منزله مهم‌ترین سند ملی که معرف اصلی‌ترین مبانی، آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌های حاکم بر یک نظام سیاسی است، قلمداد کرد. افزون‌بر این، قانون اساسی در درون خود شکل نظام حکومتی، ساختار و سازماندهی قوای سه‌گانه، روابط قوای سه‌گانه، حدود و ثغور قدرت حاکم و حقوق و آزادی‌های فردی را مشخص می‌کند (پروین، ۱۳۹۲: ۳۷). ویژگی‌های ذکر شده، مؤید اهمیت و ارزش والای قانون اساسی در هر کشوری است.

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روشی مردم‌سالارانه به تعیین مهم‌ترین مبانی، آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌ها در حوزه‌های مختلف پرداخت. در این زمینه، تعیین اصول و ضوابط حاکم بر موضوع «سیاست خارجی» نیز در اصول مختلف و به‌صورت ویژه در فصل دهم قانون اساسی (سیاست خارجی) مورد توجه تدوین‌کنندگان قانون اساسی قرار گرفت.

در این زمینه، اصل ۱۵۲ قانون اساسی تصریح دارد که اصول و ضوابطی همچون «نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب»، اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند. با وجود محوریت اصل مزبور، با نگاهی اجمالی به سایر اصول قانون اساسی می‌توان دریافت که اصول و ضوابط مذکور در اصل ۱۵۲ تنها اصول و ضوابط حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیستند و باید با بررسی مفاد سایر اصول قانون اساسی و تبیین ضوابط و اقتضائات حاکم بر هریک از آن‌ها، در صورت امکان، سایر اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران را شناسایی کرد. در گام بعد، تبیین الزامات و اقتضائات حاکم بر هریک از اصول سیاست خارجی ایران ضرورتی انکارناپذیر است، چراکه با تتبع در اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران ممکن است این تصور ایجاد شود که جمع برخی از اصول مزبور مقدور نیست و این اصول با یکدیگر تراحم یا تعارض دارند. از سوی دیگر، تبیین نسبت برخی اصول سیاست خارجی ایران (مانند «دفاع از حقوق همه مسلمانان») با اصول و ضوابط بین‌المللی در زمینه روابط کشورها (مانند «عدم مداخله در امور داخلی کشورها») نیازمند بررسی‌های جدی است.

مبنتی بر مقدمات ذکر شده، این پژوهش بنا دارد در قالبی توصیفی-تحلیلی و با تتبع در اصول ذکر شده در اصل ۱۵۲ و سایر اصول قانون اساسی و تبیین ابعاد، ویژگی‌ها و الزامات حاکم بر آن‌ها به این پرسش اصلی پاسخ گوید که الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر قانون اساسی و موازین بین‌المللی چگونه ارزیابی می‌شوند؟

بنابر بررسی‌های صورت‌گرفته، تاکنون در هیچ مقاله یا کتابی، از منظر یک حقوقدان حقوق عمومی، به‌طور مشخص به بررسی پاسخ پرسش این تحقیق پرداخته نشده و از این‌رو پرداختن به این موضوع بدیع است. البته این مسئله بدان‌معنا نیست که در زمینه اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی صورت نگرفته، بلکه در کتاب‌های حقوق اساسی به‌صورت متفرقه و همچنین خاص در مقاله «مطالعه فقهی-حقوقی اصول سیاست خارجی دولت اسلامی؛ بررسی تطبیقی در جمهوری اسلامی ایران» (اسماعیلی و غمامی، ۱۳۸۹) این موضوع از ابعاد مختلفی بررسی شده است؛ هرچند تحلیل‌ها و یافته‌های این تحقیق متفاوت از تحقیقات انجام‌گرفته است.

در مقام بیان ضرورت انجام این تحقیق نیز باید توجه داشت که افزون‌بر ضعف منابع موجود در این زمینه، تبیین دقیق اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران در قانون اساسی می‌تواند در جهت ترسیم مسیر صحیح سیاست خارجی کشور و در صورت لزوم اصلاح سیاست‌های موجود مفید فایده باشد و راهنمای مقامات و مسئولان مربوط قرار گیرد.

به‌منظور پاسخ به پرسش این تحقیق، در ادامه به احصا و تبیین ابعاد حقوقی اصول و ضوابط حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی پرداخته شده و تلاش می‌شود تا ابعاد و ویژگی‌های هر یک از این اصول و ضوابط تبیین و حسب مورد نسبت آن‌ها با موازین بین‌المللی مشخص شود.

۱. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام

به استناد اصول مختلف قانون اساسی، «موازین اسلامی» به‌عنوان هنجار برتر در نظام سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. در این زمینه، اصل ۴ قانون اساسی مقرر داشته است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

اهمیت این هنجار در اندیشه تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سبب شده است که با وجود تصریح اصل ۴ به اهمیت این هنجار و حکومت آن بر سایر اصول قانون اساسی، در اصول مختلف قانون اساسی و با استفاده از اصطلاحات و عبارات مختلفی همچون «موازین اسلامی»، «احکام اسلامی»، «مبانی اسلامی» یا «معیارهای اسلام» بر اهمیت این هنجار در نظام جمهوری اسلامی ایران تأکید شود.

با توجه به اهمیت حوزه سیاست خارجی، تدوین‌کنندگان قانون اساسی در بند ۱۶ اصل ۳، به‌صراحت بر ضرورت تنظیم سیاست خارجی کشور براساس «معیارهای اسلام» تصریح و تأکید کرده‌اند. از این‌رو مبتنی بر این معیار و هنجار، تمامی سیاست‌ها و تصمیمات نوعی و موردی حکومت در حوزه سیاست خارجی باید براساس معیارهای اسلام تنظیم و اتخاذ شوند.

با پذیرش این مطلب که به موجب قانون اساسی ایران، سیاست خارجی کشور باید براساس معیارهای اسلام باشد و با عنایت به اینکه به استناد اصل ۱۲ قانون اساسی مذهب رسمی کشور «جعفری اثنی‌عشری» معرفی شده، طبیعی است که در عمل قرائت شیعی و مبتنی بر فقه امامیه از معیارهای اسلام به‌منظور تبیین سیاست خارجی ایران مورد عمل قرار گیرد.

افزون‌بر نکته مذکور، با توجه به ابهاماتی که در خصوص مفهوم اصطلاح «معیارهای اسلام» وجود دارد و نسبت آن با اصطلاحات مشابهی همچون «موازین اسلامی»، «احکام اسلامی» و «مبانی اسلامی» مشخص نیست، مبتنی بر بررسی‌های صورت‌گرفته در این زمینه، می‌توان گفت که نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در زمان استفاده از این اصطلاحات برداشتی اجمالی و مبتنی بر ارتکاز و تبادل ذهنی و نه برداشتی تفصیلی از این دست مفاهیم داشته‌اند و تنها به‌دنبال ابراز دغدغه و حساسیت خود در زمینه عدم تخطی از اسلامیت قانون اساسی و مفاد اصول آن بوده‌اند.^۱ بنابراین، منظور تدوین‌کنندگان قانون اساسی از اصطلاح «معیارهای اسلام» را باید معادل با احکام و موازین اسلام قلمداد کرد.

مبتنی بر نکات ذکرشده، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید مبتنی بر معیارها و موازین اسلام و به صورت خاص احکام مذهب شیعه اثنی‌عشری باشد. در این زمینه، با عنایت به اینکه مبتنی بر بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام بر عهده مقام رهبری به‌عنوان فقیه عادل و باتقوا قرار گرفته است، می‌توان انتظار داشت که این معیار در سطح سیاستگذاری کلان مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، به استناد اصول ۴ و ۹۶ قانون اساسی، بی‌گمان مرجع نظارت شرعی بر مصوبات مجلس (به‌صورت پیشینی) و قوانین و مقررات مربوط به این حوزه (به‌صورت پسینی)، فقهای شورای نگهبان خواهند بود؛ و از این حیث آن دسته از سیاست‌های خارجی که در سطح قوانین و مقررات تعیین می‌شوند، سازوکار به‌نسبت مناسبی به‌منظور تضمین اسلامی بودن دارند. البته، در سطح سیاست‌های اجرایی و خرد، در نظام حقوقی ایران سازوکار خاصی به‌منظور نظارت بر اسلامی بودن سیاست خارجی کشور وجود ندارد و تنها می‌توان به اعتبار اینکه رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی باشد (اصل ۱۱۵)، ایشان را در این زمینه مسئول دانست.

۲. حفظ استقلال همه‌جانبه کشور

مبتنی بر پیشینه تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران و سابقه تاریخی وابستگی نظام سیاسی ایران به سایر کشورها، حفظ و تأمین استقلال همه‌جانبه کشور از مهم‌ترین خواسته‌های مردم در زمان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رفت. این عامل سبب شد تا در اصول مختلف قانون اساسی حفظ یا تأمین «استقلال» کشور به انحای مختلف مورد تأکید قرار گیرد. به‌منظور شناخت مفهوم «استقلال» باید توجه داشت که در لغت‌نامه دهخدا «استقلال» معادل با «ضابط امر خویش بودن، به‌خودی‌خود و بدون دخالت یا کمک دیگران به کاری پرداختن، خودرأیی، استبداد، آزادی و اختیار داشتن کشوری در اداره امور داخلی و خارجی خود بدون نفوذ کشوری دیگر» دانسته شده است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۴۲). در فرهنگ بزرگ سخن نیز استقلال در معنای سیاسی آن معادل با «آزادی عمل داشتن کشوری در وضع و اجرای قوانین و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مربوط به خود» دانسته شده است (انوری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۸۶). در ترمینولوژی حقوقی، «استقلال» به‌عنوان یکی از اصطلاحات سیاسی عصر حاضر «وصف کشور و دولتی است که تحت سلطه دولت دیگر نباشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۴۷). در ادبیات حقوق عمومی نیز «استقلال» از تبعات پذیرش حاکمیت برای دولت‌ها قلمداد شده است. توضیح آنکه، با پذیرش حاکمیت برونی برای دولت‌ها، دولت‌ها به‌واسطه شخصیت متمایز حقوقی و سیاسی، در ارتباط با سایر دولت‌ها دارای استقلال و عدم وابستگی اند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۸: ۷۲). بر این اساس، دولت در تنظیم روابط خود دارای ابتکار عمل انحصاری و غیرقابل واگذاری است (هاشمی، ۱۳۸۷: ۲۹۲).

مبتنی بر تعاریف ذکرشده، باید استقلال را به‌صورت مفهومی «همه‌جانبه» مورد توجه قرار داد و همچنان‌که در عبارت ذیل اصل ۲ به این موضوع اشاره شده، باید استقلال را در همه ابعاد، سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و نظایر آن شناسایی کرد. در خصوص مهم‌ترین ملاک تشخیص نقض استقلال نیز باید گفت که هرگونه امری که موجب تحمیل سلطه بیگانه بر شئون کشور شود، مغایر با استقلال کشور است. در این زمینه، مبتنی بر مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز می‌توان ادعا کرد که آنچه از استقلال مدنظر تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده، «سلطه نپذیرفتن» بوده است.^۲

با مشخص شدن مفهوم استقلال اشاره به این نکته لازم است که در عبارت ذیل اصل ۲ قانون اساسی از مهم‌ترین اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران تأمین «استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی» شناخته شده است. در راستای تحقق این هدف نیز، بندهای مختلف اصل ۳ قانون اساسی «طرز کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب» (بند ۵)، «تقویت کامل بنیه دفاع

ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور» (بند ۱۱) و «تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها» (بند ۱۳) را به‌عنوان وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران تعیین کرده‌اند. از سوی دیگر، در اصول مختلف قانون اساسی که در مقام شناسایی برخی از حقوق و آزادی‌های شهروندان یا مبانی اقتصادی کشور بوده‌اند، موضوع استقلال شناسایی شده است. برای نمونه، در اصل ۲۶ از قید «استقلال» به‌عنوان یکی از قیود آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و نظایر آن یاد شده است. همچنین، در اصل ۹ قانون اساسی، استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی به‌عنوان یکی از محدودیت‌های کلی حاکم بر حقوق و آزادی‌ها معرفی شده است. اصل ۴۳ قانون اساسی که در مقام معرفی ضوابط حاکم بر اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بوده نیز «تأمین استقلال اقتصادی جامعه» را یکی از اهداف نظام اقتصادی کشور دانسته است. علاوه بر مصادیق یادشده، با توجه به اهمیت ویژه «استقلال» در حوزه سیاست خارجی، اصل ۱۵۲ قانون اساسی «نهی هرگونه سلطه‌پذیری»، «حفظ استقلال همه‌جانبه» و «عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر» را به‌عنوان بخشی از اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معرفی کرده است.

فارغ از تأکیدات مکرر قانون اساسی به اهمیت استقلال، تدوین‌کنندگان قانون اساسی بنا به ملاحظاتی که از جمله مهم‌ترین آن‌ها «استقلال» کشور است، در اصول مختلف قانون اساسی تمهیداتی را پیش‌بینی کرده‌اند که می‌تواند از لطمه وارد شدن به استقلال کشور جلوگیری کند. در سطح اول این تمهیدات، تدوین‌کنندگان قانون اساسی برخی از اموری را که اغلب موجبات لطمه به استقلال کشور را فراهم می‌آورند، مطلقاً منع کرده‌اند. برای نمونه، اصل ۱۵۳ قانون اساسی، «هرگونه قراردادی را که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد»، ممنوع دانسته است. همچنین، اصل ۱۴۶ قانون اساسی «استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هرچند به‌عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز» را ممنوع دانسته است.

در سطح دوم این تمهیدات، تدوین‌کنندگان قانون اساسی تصمیم‌گیری در خصوص موضوعاتی را که می‌توانند موجب لطمه به استقلال کشور شوند، لزوماً با مشارکت مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی کرده‌اند. در این زمینه، اصل ۷۷ قانون اساسی انعقاد «عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی» را با تصویب مجلس شورای اسلامی ممکن دانسته است. همچنین، اصل ۸۰ قانون اساسی «گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت» را با تصویب مجلس شورای اسلامی ممکن می‌داند. اصل ۸۱ قانون اساسی، «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان» را مطلقاً ممنوع دانسته است. اصل ۸۲ قانون اساسی نیز،

«استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت» را ممنوع اعلام کرده و تنها در موارد ضروری و با تصویب مجلس شورای اسلامی چنین امکانی فراهم شده است.

مبتنی بر مطالب ذکرشده، در موضوعات مختلف، افزون‌بر مجریان قانون و سیاستمداران که در زمینه سیاست خارجی کشور مستقیماً نقش ایفا می‌کنند، مجلس شورای اسلامی و حتی شورای نگهبان (به‌عنوان مرجع نظارت بر مصوبات مجلس) به‌منظور صیانت از «استقلال همه‌جانبه کشور» واجد نقش و صلاحیت تعیین‌کننده‌اند. بنابراین، در صورت اهمال مجریان، مجلس شورای اسلامی جلوی تصویب مصوبات مضر به استقلال کشور را خواهد گرفت و در صورت اهمال مجلس شورای اسلامی، علی‌الاصول شورای نگهبان باید از لطمه وارد شدن به استقلال کشور جلوگیری کند. در تأیید این رویه می‌توان به بندهای مختلف نظر شماره ۸۰/۲۱/۱۵۳۷ مورخ ۱۳۸۰/۳/۱۹ شورای نگهبان در خصوص «طرح تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی» اشاره کرد که بخش‌هایی از مصوبه مجلس مغایر با استقلال کشور دانسته شده است. برای نمونه، بند ۱ نظر مذکور مقرر می‌دارد: «اطلاق و عموم و صراحت برخی از مواد مصوبه مذکور در مواردی شامل تملک بی‌قیدوشرط اراضی کشور به‌وسیله دولت‌ها و ایادی و اتباع آنان حتی در مجاورت کشورهای همسایه بوده و استقلال و احیاناً تمامیت ارضی کشور را مخدوش می‌نماید». همچنین، بند ۲ نظر مزبور، اطلاق و عموم مصوبه مذکور را از این حیث که در مواردی موجب سلطه بیگانه بر اقتصاد کشور و نفوذ اجانب می‌شود، مغایر دانسته است.

۳. حفاظت از تمامیت ارضی کشور

در ادبیات حقوق عمومی، یکی از عناصر اصلی سازنده حکومت‌های ملت پایه «سرزمین» است. سرزمین، محدوده جغرافیایی سکونت گروه انسانی و اعمال حاکمیت دولت است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۸: ۶۰). این ویژگی موجب اهمیت سرزمین برای همه حکومت‌ها شده و آن‌ها تلاش می‌کنند تا از تمامیت ارضی خودشان دفاع کنند؛ به‌گونه‌ای که قلمرو دولت کاملاً باقی بماند و مورد هیچ‌گونه تجزیه‌ای قرار نگیرد (اباذری فومشی، ۱۳۹۲: ۴۲۷). بنابراین، تعدی به تمامیت ارضی، به‌منزله تجاوز به کشور و اقتدار عمومی آن است (زارعی و ذکی، ۱۳۹۰: ۲۳۱).

با توجه به اهمیت تمامیت ارضی کشورها، بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد (۱۹۴۵) بیان داشته است: «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور خودداری خواهند کرد».

بنا به اهمیت ذکرشده و اینکه تمامیت ارضی کشور ایران در سده‌های متمادی به‌شدت لطمه دیده و آخرین آسیب به تمامیت ارضی ایران نیز مربوط به دوره حکومت پهلوی و استقلال

بحرین بوده^۳، شناسایی «تمامیت ارضی کشور» به عنوان یکی از الزامات سیاست خارجی ایران ضروری است. بر این اساس، این موضوع در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شناسایی شد. در این زمینه، اصل ۹ قانون اساسی «آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور» را از یکدیگر تفکیک ناپذیر دانسته و حفظ آن‌ها را وظیفه «دولت و آحاد ملت» قلمداد کرده است. افزون بر این، عبارت ذیل این اصل تصریح داشته که «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند». در اصل ۱۵۳ قانون اساسی نیز «حفظ تمامیت ارضی کشور» از مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است.

مبتنی بر قیود ذکر شده، بی تردید حفظ تمامیت ارضی کشور از اصول مبنایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. البته به منظور شناسایی دقیق حدود این اصل در قانون اساسی باید به تنها استثنای این قید که در اصل ۷۸ شناسایی شده است، توجه کرد. به موجب اصل مزبور مقرر شده است: «هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور به شرط اینکه یکطرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهارپنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد». بنابراین، با پذیرش حفظ تمامیت ارضی کشور به عنوان اصلی که در اصل ۷۸ قانون اساسی نیز مورد توجه قرار گرفته، هرگونه اصلاحات مرزی باید: ۱. جزئی باشد؛ ۲. با رعایت مصالح کشور باشد؛ ۳. یکطرفه نباشد؛ ۴. به استقلال کشور لطمه نزند؛ ۵. به تمامیت ارضی کشور لطمه نزند؛ ۶. به تصویب چهارپنجم مجموع نمایندگان مجلس برسد. با مشخص شدن اصل و استثنای آن، مبتنی بر اصول تفسیر، باید تا حد امکان کوشید تا استثنائات اصل را تفسیر مضیق کرد و در موارد تردید در نقض اصل، از اصل صیانت کرد.

۴. عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها

عدم مداخله یا منع مداخله در امور داخلی کشورها، یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود که ریشه در اصل «حاکمیت» دارد (صادقی، ۱۳۹۰: ۹۵). زمینه‌های تحقق این اصل نیز به واسطه پذیرش دو اصل استقلال و تمامیت ارضی برای کشورها فراهم می‌شود. در این زمینه، بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد که هر نوع توسل به زور یا حتی تهدید به استفاده از آن علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورها را منع کرده، در واقع به عدم مداخله در امور کشورها توجه داشته است. این موضوع در بند ۷ ماده مذکور با صراحت بیشتری قابل مشاهده است. بنابر مفاد این بند: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد

در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد».

مداخله در امور کشورها اغلب به منظور کسب منافع مادی یا تأثیرگذاری در تحولات سیاسی برای کسب منافع سیاسی صورت می‌گیرد. مهم‌ترین مصادیق این‌گونه مداخلات را نیز می‌توان در قالب استعمار یا استثمار کشورهای ضعیف توسط کشورهای قوی‌تر مشاهده کرد. مبتنی بر مشخصات این نوع از مداخله در امور کشورها، از این نوع مداخله می‌توان به عنوان پدیده‌ای مذموم یاد کرد. با توجه به سابقه تاریخی این نوع مداخلات در ایران و اینکه پیش از انقلاب اسلامی، کشور ایران از قربانیان سلطه‌گری قدرت‌های جهانی بوده، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آثار و تبعات این پدیده مذموم عنایت شده و به طرق مختلف دولت ایران از این‌گونه مداخلات در امور سایر کشورها منع شده است. بر این اساس، همچنان‌که در اصول مختلف به ضرورت حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور تصریح و تأکید شده، هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌جویی توسط دولت ایران نفی شده است. برای نمونه، بند «ج» اصل ۲ قانون اساسی به نفی هرگونه «ستمگری» و «سلطه‌گری» تصریح کرده است. همچنین اصل ۱۵۲ قانون اساسی به صراحت «نفی هرگونه سلطه‌جویی» را یکی از اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معرفی کرده است.

مبتنی بر تصریحات ذکر شده، بی‌تردید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عدم مداخله در امور سایر کشورها به منظور «ستمگری»، «سلطه‌گری» یا «سلطه‌جویی» را به صورت مطلق نفی کرده و از این حیث به عدم مداخله در امور سایر کشورها ملتزم شده است. البته مبتنی بر جهات خاصی که در بند بعد به تفصیل بررسی و تحلیل خواهد شد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طبق مبانی اعتقادی و انسانی مورد پذیرش خود، مکلف به دفاع و حمایت از مستضعفان و به‌ویژه مسلمانان مظلوم در نقاط مختلف دنیاست و در این موارد علی‌الاصول اصل عدم مداخله جای خود را به اصل مسئولیت حمایت می‌دهد که البته در این زمینه باید به دقایق حقوقی توجه کرد.

۵. مسئولیت حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم

همان‌طور که در بند قبل توضیح داده شد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل عدم مداخله در امور سایر کشورها به منظور سلطه‌گری یا ستمگری به صورت مطلق نفی شده است. این در حالی است که با بررسی اصول مختلف قانون اساسی می‌توان دریافت که موضوعاتی

همچون «حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» (بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی)، «دفاع از حقوق همه مسلمانان» (اصل ۱۵۲) یا «حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان» (اصل ۱۵۴) به‌صراحت به‌عنوان تکلیف دولت جمهوری اسلامی ایران و در زمره اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران شناسایی شده است.

با شناسایی و پذیرش این مسئولیت به‌عنوان یکی از تکالیف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تبیین نسبت این اصل با اصل عدم مداخله در امور کشورها -در مواردی که حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم مستلزم مداخله در امور کشور دیگر است- از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید در این قسمت بررسی شود. از این‌رو در ادامه تلاش خواهد شد تا ضمن تبیین اصل مسئولیت حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم و ابعاد و ویژگی‌های این تکلیف، نسبت آن با اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها تبیین و ترسیم شود.

۱-۵. مشمولان اصل مسئولیت حمایت

روشن است که حمایت از دو گروه به‌عنوان تکلیف دولت جمهوری اسلامی ایران شناخته شده است. بنا به تصریح اصول ۳ و ۱۵۴ قانون اساسی، «مستضعفان» را باید گسترده‌ترین مفهومی دانست که حمایت از آن‌ها به‌عنوان تکلیف دولت ایران شناخته شده است. با تتبع در مفهوم اصطلاح «مستضعف» می‌توان دریافت که در لغت فارسی «مستضعف» به معنای «ضعیف‌شمرده» دانسته شده است (معین، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۰۹۱). مبتنی بر بررسی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز «مستضعف» معادل با «مظلوم» دانسته شده است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۰۰). در ادبیات دینی و قرآنی نیز «استضعاف» از ریشه «ضعف» و در باب استفعال بوده و از این حیث آن را به معنای «ضعیف‌شمردن» می‌دانند (شعرانی و قریب، بی‌تا، ج ۲: ۷۵). مبتنی بر معنای اخیرالذکر، مستضعف که اسم مفعول از واژه «استضعاف» است، به معنای کسی است که توسط دیگران به ضعف کشانده شده است. بنابراین، در مفهوم مستضعف، بی‌گمان ظلم و ستم ظالمان مستتر است و به‌واسطه ظلم و ستم آن‌هاست که اشخاصی به ضعف کشیده شده‌اند.

مبتنی بر اطلاق تعاریف ذکرشده، بی‌تردید اصطلاح «مستضعفان» منحصر در قشر خاصی از نوع بشر (مانند مسلمانان یا شیعیان) یا حتی نوع خاصی از استضعاف (مانند استضعاف مادی) نیست و از این حیث دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است تا همواره از مستضعفان در برابر مستکبران و ظالمان دفاع و حمایت کند و این تکلیف دولت مقید به حوزه خاصی نیست و یک تکلیف مطلق است.

با وجود اطلاق عبارت «مستضعف» و شمول آن نسبت به مسلمانان، بنا به اهمیت ویژه‌ای که اشتراکات دینی برای تدوین‌کنندگان قانون اساسی دارد، ضرورت «دفاع از حقوق همه مسلمانان» در اصل ۱۵۲ قانون اساسی به‌عنوان یکی از مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شناخته شده است. در خصوص این تکلیف دولت باید گفت که هرچند صراحت اصل ۱۵۲ حمایت از حقوق «همه» مسلمانان را مدنظر قرار داده، تا زمانی که حقوق مسلمانان تزییع نشده باشد و آن‌ها تحت ستم نباشند، علی‌الاصول دفاع از حقوق آن‌ها موضوعیت ندارد. بنابراین، تحقق زمینه‌های تکلیف دولت به دفاع از حقوق همه مسلمانان، متوقف بر نقض و تزییع آن حقوق توسط دیگران است و از این‌رو، تکلیف دولت ایران تنها ناظر بر دفاع از حقوق آن دسته از مسلمانانی است که حقوقشان تزییع شده و تحت ستم قرار گرفته‌اند.

با مشخص شدن مخاطبان حمایت دولت ایران، اشاره به این نکته لازم است که مبنای این اصل سیاست خارجی ایران را می‌توان از مفاد برخی از اصول قانون اساسی به‌دست آورد. توضیح آنکه، با توجه به زمینه‌های انقلابی و اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران و بنابر صراحت اصل ۱۵۴ قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود دانسته و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را «حق همه مردم جهان» می‌داند. این رویکرد مبتنی بر مشروح مذاکرات قانون اساسی به‌صراحت برگرفته از «ایدئولوژی اسلامی» تدوین‌کنندگان قانون اساسی است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۰۰)، چراکه در بخش‌های مختلف مشروح مذاکرات قانون اساسی بر این نکته تأکید شده است که «برحسب موازین اسلام باید از غیرمسلمان مظلوم در حد رفع ظلم حمایت کنیم» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۰۱). یا در جای دیگر بر این نکته تصریح شده است که «به حکم قرآن باید با تمام نیرو از همه مستضعفان جهان حمایت کنیم و این حکم قرآن است» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۰۴). افزون‌بر موارد ذکرشده، از مهم‌ترین عباراتی که گویای این اندیشه تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده، این عبارت است که «ما هدفمان این است که همه مسلمانان در همه کشورها از زیر بار استبداد و استعمار و ظلم نجات پیدا کنند و برنامه‌های اسلامی پیاده شود، ... ما بایستی در انقلاب توجه به اسلام و همه کشورهای اسلامی داشته باشیم و بایستی فقط به کشور خودمان چشم بدوزیم» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۵۰).

اهمیت این موضوع را می‌توان مستقیماً در منابع اصیل اسلامی نیز مشاهده کرد. در این

خصوص قرآن کریم در آیه ۷۵ سوره مبارکه نساء مسلمانان را نسبت به عدم اقدام برای دفاع از مستضعفان مورد عتاب قرار داده و فرموده است: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ». همچنین، امیرالمؤمنین علی (ع) در آخرین وصایای خود خطاب به فرزندان‌شان فرمودند: «کونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً» همواره دشمن ستمکار و یاور ستم‌دیده باشید (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷). بنابراین، حمایت از مستضعفان آرمان و تکلیفی اسلامی برای تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده و به‌عنوان یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد تأیید رأی‌دهندگان به قانون اساسی قرار گرفته است.

۲-۵. نسبت اصل عدم مداخله و مسئولیت حمایت

با مشخص شدن ابعاد و مبانی تکلیف دولت ایران در حمایت از مطلق مستضعفان و مسلمانان تحت ستم و با پذیرش این پیش‌فرض که بخش شایان توجهی از مستضعفان و مسلمانان مخاطب حکم قانون اساسی، در قلمرو کشورهای دیگر زندگی می‌کنند، ممکن است این تلقی به‌وجود آید که حمایت از این قبیل مستضعفان و مسلمانان مستلزم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر است. این در حالی است که در اصل ۱۵۴ قانون اساسی تکلیف به حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، «در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر» تعیین شده است. با این مقدمه، در مقام تبیین نسبت دو اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها و مسئولیت حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم ممکن است حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم به‌عنوان استثنایی بر اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها شناخته شود که با این فرض، عملاً اصل مدنظر قانون اساسی که همانا خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر باشد، نقض خواهد شد. در مقابل، شاید بتوان این دو موضوع را به‌عنوان دو اصل متمایز شناسایی کرد و اساساً حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم را خارج از حوزه اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها و در عوض آن دانست.

در مقام تبیین این موضوع شایان ذکر است که تدوین‌کنندگان قانون اساسی، در جریان تصویب اصل ۱۵۲ قانون اساسی به تعارض ظاهری بین «سلطه‌جویی» و ضرورت «دفاع از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان» توجه داشته‌اند؛ ولیکن اساساً این دو موضوع را از نظر هدف و مینا دو امر مجزا تلقی می‌کردند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۴۳۲)، از این‌رو اصل مسئولیت حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم موضوعی متفاوت از اصل عدم مداخله در امور کشورهاست و زمانی که در

کشوری گروهی از انسان‌ها مورد ستم قرار گیرند، از منظر تدوین‌کنندگان قانون اساسی در این زمینه امکان استناد به اصل مداخله در امور داخلی کشورها وجود ندارد و آنچه از عدم مداخله مدنظر است، سلطه‌جویی و مداخله به‌منظور سلطه‌گری است.

با تطبیق مبنای مدنظر تدوین‌کنندگان قانون اساسی با موازین بین‌المللی نیز این نتیجه به‌دست می‌آید که امروزه این موضوع در حوزه حقوق بین‌الملل مورد بحث و پذیرش قرار گرفته و موجب پیدایش «دکترین مسئولیت حمایت»^۴ شده است. در خصوص این نظریه باید گفت که پس از جنگ جهانی دوم، شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان مرجع انحصاری جهت دخالت در امور کشورها در صورت نقض حقوق و آزادی‌های اساسی مردم در کشورهای مختلف شناخته شد. اما با توجه به کوتاهی این شورا در فجایع دلخراش بشری مانند فجایع دهه نود میلادی در سومالی، رواندا، بوسنی و کوزوو، برخی مقامات بین‌المللی و استادان حقوق بین‌الملل بر آن شدند تا سازوکار مستحکم‌تر و مطمئن‌تری را برای صیانت از این حقوق و آزادی‌ها پیش‌بینی کنند. بر همین اساس «دکترین مسئولیت حمایت» پا به عرصه حیات نهاد و طبق آن کشورها نه‌تنها مسئولیت حمایت از انسان‌ها در قلمرو حکومت خود را دارند، بلکه نسبت به مردمان تحت ستم در هر نقطه از جهان نیز مسئول هستند؛ هرچند این حمایت باید با رعایت اصول و ضوابط مشخصی انجام گیرد تا بتواند در کمال سودمندی، کمترین ضرر را به کشور مورد حمایت و به‌طور کلی جامعه بین‌الملل برساند. مبتنی بر این نظریه، مسئولیت حفظ حقوق شهروندان در یک جامعه در درجه اول بر عهده دولتی است که بر آن جامعه حاکمیت و تفوق دارد؛ اما گاهی به دلیل اختلاف‌های نژادی، قومی، مذهبی یا سیاسی، دولت متبوع در انجام این تکلیف به‌صورت عمدی یا غیرعمدی اظهار ناتوانی یا بی‌ رغبتی می‌کند. در این شرایط، به موجب نظریه مسئولیت حمایت با تحقق شرایط، مسئولیت حفظ و تضمین حقوق شهروندان آن جامعه به جامعه بین‌الملل منتقل خواهد شد. بنابراین، امروزه دکترین مسئولیت حمایت به‌عنوان روش حفظ و حراست بهینه از امنیت بشر و با مشارکت حقوق ملی و بین‌المللی مطرح است (سواری و حسینی بلوچی، ۱۳۹۰: ۱۷۷). در این نظریه بر مسئول بودن حاکمیت در برابر شهروندان و جامعه بین‌الملل تأکید شده و از این رو این مفهوم در مقابل حاکمیت‌های مقتدر و کنترل‌گر قرار می‌گیرد که این امر از تحول در مفهوم حاکمیت ناشی می‌شود (قوام و روان بد، ۱۳۸۹: ۱۷۵-۱۷۶). بنابراین با پذیرش بین‌المللی این نظریه علاوه بر تکلیف داخلی حکومت‌ها، سایر دولت‌ها نیز در زمینه حمایت از مردم تحت ستم مکلف‌اند، از این حیث با اندکی مسامحه این نظریه را برگردانی از ایده «تکلیف بر مداخله» معرفی کنند (سواری و حسینی بلوچی، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

هرچند طرح این نظریه خالی از شائبه‌های سیاسی و اغراض ناصحیح به نفع قدرت‌های سلطه‌طلب نبود^۵، اما برتری مصلحت‌حمایت از مظلومان، بر سوءاستفاده‌های احتمالی، سبب شد تا این نظریه به صورت جدی در مجامع علمی و بین‌المللی طرح شود. به عبارتی، دکترین مسئولیت‌حمایت را باید بیشتر از منظر جویندگان و نیازمندان به حمایت مورد توجه قرار داد و نه علاقه‌مندان به مداخله (سلطان‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۴۳). البته با توجه به ملاحظات ذکر شده، در حال حاضر دکترین مسئولیت‌حمایت به صورت رسمی تنها در خصوص جرایم نسل‌کشی، جرایم جنگی، پاکسازی قومی و جرایم علیه بشریت - با تعریف خاص آن در حقوق بین‌الملل - پذیرفته شده^۶ و کشورهای عضو مجمع عمومی سازمان ملل توافق کرده‌اند که اگر هر کشوری مسئولیت‌های خود در حوزه‌های مذکور را انجام ندهد، تمام کشورهای جهان به سبب آن جنایات مسئول خواهند بود.^۷ علاوه بر این، این‌گونه توافقات از سطح بین‌المللی به سطح منطقه‌ای نیز تعمیم یافته و برخی اتحادیه‌های منطقه‌ای این مسئولیت را در توافقات خود پذیرفته‌اند. برای مثال اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا (آ-سه-آن)^۸ که دارای اهداف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، فنی، آموزشی، پژوهشی و نظایر آن است (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۲۹)، در اجلاس عمومی سال ۲۰۰۵ خود مسئولیت‌حمایت از جمعیت‌های خود را در خصوص چهار جرم یادشده پذیرفت^۹ (Caballero-anthony, 2012).

مبتنی بر مطالب ذکر شده می‌توان دریافت که حتی از منظر موازین بین‌المللی اصل عدم مداخله به صورت مطلق پذیرفته نیست و اصول دیگر همچون مسئولیت حاکمیت‌ها و مسئولیت سایر دولت‌ها به حمایت از شهروندان مورد ظلم، در عرض اصل مزبور شناسایی شده است. بر این اساس، شناسایی اصل مسئولیت‌حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم توسط تدوین‌کنندگان قانون اساسی به‌عنوان یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان همسو با مبانی و موازین نظری پذیرفته‌شده در اسناد بین‌المللی دانست. هرچند این دو رویکرد از منظر حوزه مسئولیت دولت‌ها و به‌منظور حمایت، تفاوت‌های چشمگیری با یکدیگر دارند.

۶. برقراری رابطه با ملل مسلمان و دول غیرمحابر

برقراری رابطه با ملل مسلمان و دول غیرمحابر از جمله اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آید. در ذیل این بند به تبیین این اصل و الزامات آن پرداخته می‌شود.

۶-۱. تحقق وحدت جهان اسلام

همچنان‌که در اصول مختلف قانون اساسی همچون بند ۱۶ اصل ۳ و اصل ۱۱ قابل مشاهده است، «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» و تنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

«بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی» و تحقق «وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام» را می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جهت تحقق وحدت جهان اسلام به‌شمار آورد.

یکی از مهم‌ترین مبانی پیش‌بینی این اصل به‌عنوان یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی آن است که با بررسی تاریخ کشورهای اسلامی مشاهده خواهد شد که در سده‌های گذشته، ملت‌های اسلامی به‌واسطه نعمت‌های مادی و معنوی که خداوند در اختیار آن‌ها قرار داده، همواره تحت سیطره دول استعمارگر بوده‌اند و راه و مسیر رشد مادی و معنوی آن‌ها به طرق مختلف مسدود یا محدود شده است. این موضوع سبب شد تا زمانی که انقلابیون ایران موفق شدند به‌واسطه انقلاب سال ۱۳۵۷، یکی از مهم‌ترین دست‌نشانندگان دول استعمارگر را کنار بگذارند و حکومتی اسلامی ایجاد کنند، صدور آرمان‌های انقلاب و دستاوردهای خود به سایر ملل اسلامی را یکی از اهداف خود قرار دادند تا بتوانند به برادران مسلمان خود نیز در این زمینه کمک کنند. در تأیید این مطلب می‌توان به بخشی از مشروح مذاکرات قانون اساسی اشاره کرد که در آن بیان شده است: «از نظر تعالیم مقدس اسلام، نظام اسلامی در هر گوشه از جهان تحقق پیدا کند حکومتی به وجود می‌آورد که مسئولیتش در داخل مرز محدودی قرار نمی‌گیرد و نسبت به همه انسان‌ها و به‌خصوص همه مسلمان‌ها دارای تعهد و مسئولیت می‌شود و بر طبق تعالیم اسلام این طبع و خصلت حکومت اسلامی است» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۵۱).

با فرض چنین رویکردی برای حکومت اسلامی ایران، طبیعی است که دول استعمارگر نیز با هراس از پیدایش و توسعه این حرکت اسلامی در سایر ملل اسلامی که موجبات از بین رفتن منافع نامشروع آن‌ها را فراهم خواهد کرد، اقدام‌هایی را انجام دهند تا سایر ملل اسلامی از اتحاد و ائتلاف برحذر باشند و از انقلاب اسلامی ایران در این زمینه‌ها الگوگیری نکنند. همه این عوامل موجب شد تا قانون اساسی ایران با زیرکی دو سطح از مسئولیت را برای سیاست خارجی خود در نظر بگیرد تا در پی آن بتوان وحدت جهان اسلام را محقق کرد.

در سطح اول، مقدمه قانون اساسی ایران و اصل ۱۱، برگرفته از آیات قرآن کریم همچون آیه «ان هذ امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان را امتی دانسته و به‌واسطه این مبانی، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان را از وظایف حکومت جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرده است. بنابراین، به‌واسطه این تعهدات و تکالیف، دولت اسلامی مکلف است تا با توسعه و ترویج آرمان‌ها و اهداف آزادی‌خواهانه و ضداستعماری خود در بین جوامع اسلامی و همچنین حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواهانه، موجبات رهایی آن‌ها از سیطره دول مستکبر و استعمارگر را فراهم

کند. در سطح دوم، با توجه به اینکه در مقابل تحرکات نظام جمهوری اسلامی ایران در این زمینه، بی‌شک دول استعمارگر تلاش خواهند کرد تا دول اسلامی را از جمهوری اسلامی ایران و اهداف و آرمان‌های آن دور کنند و مانع شکل‌گیری وحدت اسلامی بین آن‌ها شوند، دولت جمهوری اسلامی ایران به موجب اصل ۱۱ قانون اساسی موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به‌عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. از این‌رو مبتنی بر این تکلیف، ایجاد روابط مسالمت‌آمیز و وحدت‌گرایانه با ملل اسلامی باید یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد.

بنابر مطالب معروضه و در مقام جمع‌بندی این بند باید گفت که آنچه از مفاهیمی همچون صدور انقلاب اسلامی به سایر کشورها^{۱۰} و تحقق «اتحاد ملل اسلامی» یا «وحدت جهان اسلام» مدنظر بنیانگذار انقلاب اسلامی یا تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده، بی‌شک به معنای توسعه مرزهای ایران به‌منظور تسلط بر سایر کشورهای اسلامی یا حتی از بین بردن مرزهای جغرافیایی در بین کشورهای اسلامی نبوده است؛ بلکه، منظور از این مفاهیم در گام اول، توسعه و ترویج آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌منظور زمینه‌سازی جهت رهایی ملل مسلمان از سیطره دول استعمارگر و در گام دوم، ایجاد ائتلافی قدرتمند از اجتماع کشورهای اسلامی است که بتواند در مقابل فشارهای سیاسی و اقتصادی دول استعمارگر مقاومت یا مقابله کند. در تأیید این مطلب اشاره به سخنان نایب رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در این زمینه مفید خواهد بود. ایشان بیان داشتند: «نه بدان معنا که این حکومت می‌خواهد قلمرو خودش را گسترش دهد و سرزمین‌های دیگر را با زور متصرف شود به خود ملحق کند، هرگز نه، بلکه بدان معنا که باید به کمک این مسلمانان بشتابد و با کمک یکدیگر وضعی برای خود به‌وجود بیاورند که آنها نیز خود را دارای نظام اسلامی بیابند و وقتی این نظام‌ها همه اسلامی شد، آن وقت تشکیل یک واحد سیاسی بزرگ جهانی در لوای اسلام امری است طبیعی و درست. به همین دلیل است که انقلاب اسلامی ما امروز این همه دشمن دارد...» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۵۱).

۲-۶. توسعه روابط صلح‌آمیز با دول غیرمحراب

با مشخص شدن تکلیف دولت جمهوری اسلامی ایران به‌منظور محقق ساختن وحدت جهان اسلام، این نکته نیازمند توجه است که علاوه بر دول اسلامی، به موجب اصل ۱۵۲ قانون اساسی توسعه روابط صلح‌آمیز با سایر دول غیرمحراب یکی از اصول دیگر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. به موجب صراحت اصل مذکور، «توسعه روابط

صلح‌آمیز با دول غیرمحراب» یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شناخته شده است. بنابراین، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است نسبت به دول غیرمحراب روابطی صلح‌آمیز داشته باشد و در جهت توسعه این روابط گام بردارد.

در این زمینه، حقوقدانان مستنبط از آیه ۸ سوره ممتحنه سه شرط را به منظور برقراری رابطه با دول غیرمحراب تعیین کرده‌اند: ۱. عزت‌مداری؛ ۲. عدم برقراری ارتباط نزدیک با کفار؛ ۳. ارتباط متقابل و لزوم احتیاط در ارتباطات (اسماعیلی و غمامی، ۱۳۸۹: ۱۶).

در خصوص تکلیف مقرر در اصل ۱۵۲ قانون اساسی، شایان ذکر است که قید «غیرمحراب» در اصل مزبور با توجه تدوین‌کنندگان قانون اساسی به اصل مزبور اضافه شده است و از این حیث واجد بار حقوقی و اهمیت ویژه‌ای است. توضیح آنکه، در متن اولیه بند ۱۶ اصل ۳ «برقراری روابط عادلانه با همه ملل» به‌عنوان یکی از وظایف دولت پیش‌بینی شده بود. ولیکن، با توجه به نکات برخی نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مبنی بر اینکه «برقراری روابط عادلانه با همه ملل درست نیست، زیرا ما می‌دانیم بعضی از ملل مانند اسرائیل یا ملل دیگر ستمگر هستند» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۰۰)، در عمل اصلاح بند مزبور مورد توجه قرار گرفت و در نهایت در اصل ۱۵۲ از اصطلاح «دول غیرمحراب» استفاده شد.

مبتنی بر نکته مذکور می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم مخالف این اصل گویای آن است که اولاً دولت جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند با دول محارب و ستمگر روابط صلح‌آمیز داشته باشد یا آن روابط را توسعه دهد؛ ثانیاً تکلیف دولت جمهوری اسلامی در مقابل دول محارب، مقابله به مثل و حمایت از افراد تحت ستم در این‌گونه دول است.

نتیجه‌گیری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همچنان‌که مهم‌ترین اهداف و آرمان‌ها و به‌طور کلی مهم‌ترین هنجارهای حقوقی حاکم بر نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را مشخص کرده، در زمینه سیاست خارجی نیز در اصول مختلف به تعیین تکلیف پرداخته است. در این زمینه بررسی‌های صورت‌گرفته گویای آن است که افزون‌بر اصل ۱۵۲ قانون اساسی که می‌توان آن را به‌عنوان اصل محوری در زمینه تبیین اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران به‌شمار آورد، برخی از اصول حاکم بر سیاست خارجی در اصول دیگر قانون اساسی همچون اصول ۳ و ۱۱ مشخص شده‌اند که از این حیث باید اصل مزبور را تمثیلی قلمداد کرد.

با مشخص شدن حصری نبودن اصل ۱۵۲ قانون اساسی در زمینه تعیین اصول حاکم بر

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با بررسی اصول مختلف قانون اساسی می‌توان محورهای «تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام»، «حفظ استقلال همه‌جانبه کشور» را که بر آزادی عمل و اختیار کشور و سلطه نپذیرفتن در همه حوزه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و نظایر آن توجه داشته است؛ «حفاظت از تمامیت ارضی کشور» که بر وظیفه دولت جهت صیانت از محدوده جغرافیایی ایران و عدم خدشه‌پذیری آن تأکید دارد؛ «عدم مداخله در امور سایر کشورها» که دولت ایران را از مداخله در امور سایر کشورها به‌منظور سلطه‌گری و ستمگری بر حذر داشته است؛ «مسئولیت حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم» که در عین پذیرش اصل عدم مداخله در امور کشورها به‌منظور سلطه‌گری و ستمگری، حمایت از مستضعفان و مسلمانان تحت ستم را به‌عنوان تکلیف انسانی و شرعی دولت جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرده است؛ «تحقق وحدت جهان اسلام» که توسعه و ترویج آرمان‌ها و اهداف آزادی‌خواهانه و ضداستعماری انقلاب ایران در بین جوامع اسلامی به‌منظور رهایی همه ملل اسلامی از سیطره دول استکباری و ایجاد روابط مسالمت‌آمیز و وحدت‌گرایانه با ملل اسلامی را تکلیف دولت اسلامی می‌داند؛ و در نهایت، «توسعه روابط صلح‌آمیز با دول غیرمحراب» که دولت ایران را مکلف می‌کند نسبت به دول غیرمحراب روابطی صلح‌آمیز داشته باشد و در جهت توسعه این روابط گام بردارد و در مقابل با دولت محارب مقابله به مثل کند، به‌عنوان اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی قلمداد کرد.

در پایان اشاره به این مطلب مفید خواهد بود که مبتنی بر بررسی‌های صورت‌گرفته در این تحقیق، با تبیین و استنباط صحیح اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی و بررسی موازین مربوط به آن‌ها در ادبیات حقوق بین‌الملل می‌توان نتیجه گرفت که طرح این ادعا که برخی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با موازین بین‌المللی در تعارض‌اند، ناشی از فهم اشتباه از اصول سیاست خارجی ایران یا ناآشنایی با موازین حقوق بین‌الملل در آن زمینه است.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک: اسماعیلی و امینی‌پژوه، ۱۳۹۴: ۵. البته با توجه به اینکه برخی فقها اصطلاح «مبانی اسلامی» را معادل با «ضروریات دین» دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۵۹۴)، به نظر نویسنده مفهوم اصطلاح «مبانی اسلامی» متمایز از سایر اصطلاحات مشابه همچون «احکام اسلامی» است (بهادری جهرمی و ابریشمی راد، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۵).
 ۲. برای نمونه ر.ک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۴۳۲.
 ۳. برای مطالعه در این زمینه ر.ک: بهمنی قاجار، ۱۳۹۷، ج ۳.
 4. Responsibility to protect.
 ۵. برخی اساس این نظریه را ابزاری به‌منظور پوشش تمایل کشورهای غربی به برقراری صلح لیبرال دانسته و این نظریه را در جهت تأمین امنیت این قبیل کشورها خوانده‌اند (Chandler, 2004: 59).
 ۶. قابل مشاهده در گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها معروف به کمیسیون کانادایی (ICISS)، قابل دسترسی در تارنمای:
- <http://www.responsibilitytoprotect.org>
۷. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به تارنمای سازمان ملل متحد به نشانی زیر مراجعه فرمایید:
- <http://www.un.org/en/preventgenocide/rwanda/about/bgresponsibility.shtml>
8. ASEAN.
۹. قابل دسترسی در تارنمای:
- <http://dx.doi.org/10.1080/09512748.2011.632971>
۱۰. صدور انقلاب را باید یکی از آرمان‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) معرفی کرد. ایشان در این زمینه فرموده‌اند که «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۱۴۸). در جای دیگر، ایشان اعلام کردند: «ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۲۰۲).

منابع و مأخذ

نهج البلاغه

الف) فارسی

۱. اباذری فومشی، منصور (۱۳۹۲)، *ترمینولوژی حقوق نوین*، تهران: شهید داریوش نوراللهی.
۲. بهادری جهرمی، محمد؛ ابریشمی راد، محمدمامین (۱۳۹۴)، «حدود و حوزه‌های قانونگذاری مجلس در زمینه نشریات و مطبوعات»، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، ش ۱۱، ص ۴۷-۶۷.
۳. اسماعیلی، محسن؛ امینی پژوه، حسین (۱۳۹۴)، «معناشناسی برخی از هنجارهای اسلامی در قانون اساسی با محوریت مفهوم موازین اسلامی»، *دوفصلنامه دانش حقوق عمومی*، ش ۱۱، ص ۱-۲۴.
۴. اسماعیلی، محسن؛ غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۸۹)، «مطالعه فقهی-حقوقی اصول سیاست خارجی دولت اسلامی؛ بررسی تطبیقی در جمهوری اسلامی ایران»، *حکومت اسلامی*، سال پانزدهم، ش ۴، ص ۵-۲۶.
۵. انوری، حسن (۱۳۸۶)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن، چ چهارم، ج ۱.
۶. بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۹۷)، *تمامیت ارضی ایران در دوران پهلوی؛ بحرین*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج ۳.
۷. پروین، خیرالله (۱۳۹۲)، *الزامات و آموزه‌های حقوق اساسی*، تهران: میزان.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، چ ۳، ج ۱.
۹. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸)، *صحیفه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، *فرهنگ متوسط دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱.
۱۱. زارعی، بهادر؛ ذکی، یاشار (۱۳۹۰)، «اصل تمامیت ارضی از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ش ۷۸، ص ۲۲۱-۲۳۶.
۱۲. سلطان‌زاده، سجاد (۱۳۸۸)، «بررسی حقوقی استناد روسیه به دکتین «مسئولیت حمایت» در حمله به گرجستان»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست‌وسوم، ش ۴.

۱۳. سواری، حسن؛ حسینی بلوچی، مهدی (۱۳۹۰)، «نظریه مسئولیت حمایت» از حرف تا عمل»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، ش ۳۲.
۱۴. شعرانی، ابوالحسن؛ قریب، محمد (بی‌تا)، نصر طویی؛ دایره‌المعارف قرآن مجید، بی‌جا، جلد دوم.
۱۵. صادقی، دیدخت (۱۳۹۰)، «تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ش ۱۶، ص ۹۳-۱۲۸.
۱۶. قاضی شریعت‌پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸)، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: میزان، چ سی و پنجم.
۱۷. قوام، عبدالعلی؛ روان‌بد، امین (۱۳۸۹)، «مفهوم مسئولیت حمایت: ارزیابی نقش غرب-جنبش عدم تعهد در شکل‌گیری هنجار جهانی»، فصلنامه راهبرد، ش ۵۵، سال نوزدهم.
۱۸. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۱ و ۳.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، چ بیست و پنجم، ج ۳.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، *استفتائات جدید*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چ دوم، ج ۳.
۲۱. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۷)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: میزان، چ نهم.
۲۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۷)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: میزان، ج ۱، چ هشتم.

(ب) انگلیسی

23. Chandler, David (2004), "The Responsibility to Protect? Imposing the Liberal Peace", *International Peacekeeping*, 11:1, P.P 59-81.
24. Caballero-Anthony, Mely (2012), *Responsibility to Protect in southeast Asia: opening up spaces for advancing human*, (Visible at: dx.doi.org.)

(ج) تارنماهای اینترنتی

25. responsibilitytoprotect.org.
26. <http://www.un.org>
27. <http://dx.doi.org>

References

1. The Holy Quran
2. Nahj olbalagheh

3. Abazari Fomashi, Mansour (2013), Terminology of Modern Law, Tehran: Shahid Dariush Noorollahi Publications.
4. Bahadori Jahromi, Mohammad, Abrishamirad, Mohammad Amin (2015), "Limits and Areas of Parliamentary Legislation in the Field of Publications and Press", Quarterly Journal of Public Law Knowledge, No. 11, pp. 47-67.
5. Ismaili, Mohsen, Amini Pajooch, Hossain (2015), "The semantics of some Islamic norms in the constitution with the focus on the concept of Islamic norms", Quarterly Journal of Public Law Knowledge, No. 11, pp. 1-24.
6. Ismaili, Mohsen, Ghamami, Seyed Mohammad Mehdi (2010), "Jurisprudential-Legal Study of the Principles of Foreign Policy of the Islamic State; A Comparative Study in the Islamic Republic of Iran", Islamic Government, Year 15, Number 4, pp. 5-26.
7. Anvari, Hassan (2007), Farhang Bozorg Sokhan, Tehran: Sokhan Publishing, Fourth Edition, Volume One.
8. Bahmani Qajar, Mohammad Ali (2018), Territorial Integrity of Iran in the Pahlavi Era; Bahrain, Tehran: Institute for Political Studies and Research, Volume III.
9. Parvin, Khairullah (2013), Requirements and Doctrines of Constitutional Law, Tehran: Mizan Publishing.
10. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (2007), Extensive in Legal Terminology, Tehran: Ganj-e-Danesh Publications, Third Edition, First Volume.
11. Khomeini, Ruhollah (1989), Sahifa of Imam Khomeini, Tehran, Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
12. Dekhoda, Ali Akbar (2006), Dekhoda Middle Dictionary, Tehran: Institute of Publishing and Printing, University of Tehran, First Volume.
13. Zarei, Bahador, Zaki, Yashar (2011), "The principle of territorial integrity from the perspective of the Islamic Republic of Iran", Human Geography Research, No. 78, pp. 221-236.
14. Soltanzadeh, Sajjad (2009), "Legal Study of Russia's Citation of the Doctrine of "Responsibility to Protect" in the Attack on Georgia", Foreign Policy Quarterly, 23rd year, No. 4.
15. Savari, Hassan, Hosseini Baluchi, Mehdi (2011), "Theory of "Responsibility to Protect" from word to deed", Law Research Quarterly, Year 13, No. 32.
16. Sharani, Abolhassan, Gharib, Mohammad, Nasr Touba; Encyclopedia of the Holy Quran, Bija, Volume II.
17. Sadeghi, Didakht (2011), "Evolution in the concept of the principle of non-interference in international law", Quarterly Journal of International Relations Studies, No. 16, pp. 93-128.
18. Ghazi Shariatpanahi, Seyed Abolfazl (2009), Requirements of Constitutional Law, Tehran: Mizan Legal Foundation, thirty-fifth edition.
19. Ghavam, Abdolali, Ravan Bad, Amin (2010), "The Concept of Support

- Responsibility: Assessing the Role of the West - The Non-Aligned Movement in Shaping the Global Norm”, Strategy Quarterly, No. fifty-five, year 19 o
20. Detailed minutes of the deliberations of the Assembly of the final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran (1985), Tehran: General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly, Volumes 1 and 3 .
 21. Moin, Mohammad (2009), Farhang-e Farsi, Tehran: Amirkabir Publications, twenty-fifth edition, 3rd volume i
 22. Makarem Shirazi, Nasser (2006), New Referendums, Qom: Publications of the School of Imam Ali ibn Abi Talib (peace be upon him), second edition, third volume .
 23. Musazadeh, Reza (2008), International Organizations, Tehran: Mizan Publishing, Ninth Edition .
 24. Hashemi, Seyed Mohammad (2008), Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Mizan Legal Foundation, First Volume, Eighth Edition.

